

در دفاع از کمونیست چپ



کمونیست ارگان کمونیست چپ روسیه ۱۹۱۸

صدای انترناسیونالیستی

در جریان اوج‌گیری انقلاب جهانی گرایشی در درون جنبش کارگری و کمونیستی شکل گرفت که به کمونیسم چپ معروف گردید. از آنجائیکه کمونیسم چپ در جریان اوج‌گیری انقلاب جهانی شکل گرفت بیانگر قوت پرولتاریا است.^۱ از آن مقطع تا به امروز کمونیسم چپ اگر چه در مقاطعی در انزوای مطلق بوده، اما همواره مدافع حقیقی منافع طبقه کارگر بوده و همچون قطب‌نمای سیاسی در حوادث اجتماعی عمل کرده است.

دفاع از استقلال طبقاتی کارگران و تاکید بر اینکه تنها مبارزه طبقاتی پرولتاریا می‌تواند افقی بر توحش سرمایه‌داری ارائه دهد، مهمتر از همه پایبندی کمونیست چپ تحت هر شرایطی به مارکسیسم، خوشایند گرایش‌های راست و چپ سرمایه و همچنین محافظ و اشخاص ماجراجو نبوده است. لذا کمونیست چپ در طول تاریخ پرافتخار خود همواره هدف لجن‌پراکنی، بی‌اعتبارسازی، تهمت و غیره بوده است. نه تنها در هر کشوری و به هر زبانی بلکه به هر لهجه‌ای نیز میتوان این لجن‌پراکنی‌ها و بی‌اعتبارسازی‌ها را مشاهده کرد. در اوایل دهه ۱۹۳۰ حداقل در اروپا برای استالینیست‌ها «دشمن شماره یک» نه تروتسکیست‌ها بلکه فراکسیون کمونیست چپ بود. این مسئله در کتاب «تروتسکی و تروتسکیسم -

^۱ ما در مقاله‌ای تحت عنوان «مقدمه‌ای بر کمونیست چپ» بسیار خلاصه به این مسئله پرداخته

چگونه تروتسکیسم در جناح چپ سرمایه ادغام شد» مورد بررسی قرار گرفته است. مسئله حائز اهمیت این است که کمونیسم چپ مورد نقد قرار نمی‌گیرد بلکه هدف بی اعتبارسازی قرار می‌گیرد.

سوی از گرایش‌های راست و چپ سرمایه، اهداف محافل یا افراد ماجراجو، ایجاد فضای ناامن سیاسی، ایجاد فضای عدم اعتماد به کمونیسم چپ و بخصوص ایجاد بدبینی به جریان‌های اصلی کمونیست چپ بوده است. در یک کلام ارائه یک تصویر فرقه‌ای از کمونیست چپ و نه جریان‌هایی سیال و بالنده که تاریخاً مدافع کمونیسم بوده‌اند و الان نیز همچون قطب‌نمای سیاسی عمل می‌کنند.

تحت عنوان نقد تئوری انحطاط یا با آخرالزمانی یا «جبرگرایانه» قلمداد کردن جریان‌های کمونیست چپ به شیوع‌ترین دروغ‌ها و تهمت‌ها متوسل می‌شوند. وانمود می‌کنند که گویا کمونیسم چپ با تئوری‌های جبرگرایانه نقش سوژه انقلابی را بی مفهوم می‌کند و انفعال را در صفوف طبقه کارگر تبلیغ می‌کند. بدون آنکه قادر به ارجاع به مارکسیسم باشند، ادعا می‌کنند که انقلاب جهانی مورد نظر کمونیست چپ تنها یک ایده مریخی است که طبقه کارگر را از انقلاب باز می‌دارد. میتوان این لیست را طولانی کرد. در اینجا بحث مطلقاً بر سر

نقد نشریاتی چون «آوف هه بون» (Aufheben) نیست.^۲ در نقد مواضع سیاسی، اولاً شخص یا جریان سیاسی باید زحمت نقد کشیدن را به خود بدهد، ثانیاً شخص یا جریان سیاسی با نقد خود نشان می‌دهد کجای این دنیای وارونه ایستاده است. ثالثاً از همه مهمتر نقد مواضع سیاسی به روشن شدن فضای سیاسی منتهی می‌شود.

تئوری انحطاط سرمایه‌داری^۳ بسیار خلاصه به مفهوم این است که زندگی شیوه‌های تولیدی طبقاتی از دو دوره تشکیل یافته است، یک دوره رشد و توسعه که مناسبات تولیدی در آن امکان رشد به نیروهای تولیدی می‌دهد، لذا شیوه تولید عالی نمی‌تواند در دستور روز باشد. سپس یک دوره انحطاط که مناسبات تولیدی مانعی در سر راه نیروهای تولیدی ایجاد می‌کند، یا به عبارت دیگر نیروهای تولید در تضاد با مناسبات تولیدی قرار می‌گیرند. در این مقطع است که زمینه برای مناسبات تولیدی جدید (انقلاب اجتماعی) مهیا می‌گردد و به تبع آن تغییراتی در اشکال سازمانیابی و شیوه مبارزه طبقه کارگر انجام می‌گیرد. مارکس تاکید می‌کند تنها زمانی که **نیروهای مولده مدرن و اشکال تولید**

^۲ «آوف هه بون» (Aufheben) نشریه‌ای بود که در بریتانیا منتشر می‌شد و در دهه ۱۹۹۰ میلادی نقدی بر انحطاط سرمایه‌داری تحت عنوان «فروپاشی سرمایه‌داری: تئوری زوال یا زوال تئوری؟» نوشت و پاسخ خود را نیز دریافت کرد.

^۳ در اینجا ما وارد مکانیسمهای بحران، انحطاط سرمایه‌داری نمی‌شویم.

بورژوائی با یکدیگر به تضاد افتاده باشند، انقلاب می‌تواند در دستور روز قرار گیرد و چنین می‌نویسد:

"باوجود این رونق اقتصادی عمومی که در آن نیروهای مولد جامعه بورژوائی به این حد وفور تکامل می‌یابند، آن تکاملی که در درون روابط بورژوائی میسر است، هیچ صحبتی از یک انقلاب واقعی نمی‌تواند در میان باشد. یک چنین انقلابی فقط در دوران‌هایی شدنی است که این دو عامل، **نیروهای مولده مدرن و اشکال تولید بورژوائی** با یکدیگر به تضاد افتاده باشند. دعوای مختلفی که اکنون نمایندگان فراکسیون‌های حزب نظم قاره‌ای بدان سرگرم‌اند و با آن آبروی یکدیگر را متقابل می‌برند، به هیچ وجه نمی‌توانند انگیزه انقلاب‌های جدید را بدست دهند. بلکه برعکس این دعوای از آنرو امکان دارند که اساس مناسبات در این لحظه این چنین مستحکم - چیزی که ارتجاع نمی‌داند - این چنین بورژوائی است. این امر کلیه تشبثات ارتجاعی را که بازدارنده تکامل بورژوائی هستند و هم‌چنین تمامی اعتراضات اخلاقی و اعلامیه‌های پرشور دموکراتها را دفع خواهد کرد. **یک انقلاب جدید تنها در تعاقب یک بحران جدید ممکن است. ولی آن همانقدر حتمی است که این**"^۴ (تاکیدات از متن اصلی)

^۴ مبارزات طبقاتی در فرانسه از ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۰ - مارکس - صفحات ۳۱ - ۳۰

مفهوم جهانی انقلاب اجتماعی پرولتری نه از ابداعات کمونیست چپ و دیگر مارکسیست‌هائی چون لنین، رزا لوکزامبورگ، پانه کوک و... بلکه مستقیماً به خود مارکس بر می‌گردد. مارکس پس از تجزیه و تحلیل حوادث دهه ۱۸۴۰ در ایده انقلاب مداوم تجدید نظر کرد و آن را کنار گذاشت.^۵ در واقع مفهوم انقلاب مداوم، خود یک معضل حل‌نشده بود، بر مبنای ایده انقلاب مداوم از نظر مارکس در آن مقطع، انقلاب پرولتری در بعضی کشورها امکان‌پذیر بود در حالی که در سایر کشورها هنوز انقلاب بورژوازی در پیش رو بود. ولی مارکس در جریان جمع‌بندی از مبارزات طبقاتی در فرانسه به نتیجه زیر رسید:

"کارگران همانطور که تصور می‌کردند در کنار بورژوازی بتوانند رهایی یابند، نیز خیال می‌کردند بتوانند در کنار دیگر ملل بورژوائی یک انقلاب پرولتاریائی را در محدوده ملی فرانسه به سرانجام برسانند."^۶

تکامل تاریخی سرمایه‌داری صحت جمع‌بندی بعدی مارکس را نشان داد، سرمایه‌داری شرایط را برای انقلاب پرولتری تنها در مقیاس جهانی فراهم می‌کند.

^۵ ما این مسائل را به تفصیل در کتاب «چپگرایی در نقش شوراگرایی دگرذیسی یافته» با ارجاع به خود مارکس مورد بررسی قرار داده‌ایم.

^۶ مبارزات طبقاتی در فرانسه - مارکس - شکست ژوئن ۱۸۴۸ - صفحه ۱۱

به عبارت بهتر، سرمایه داری به عنوان یک نظام جهانی وارد دوران انحطاط خود شد، نه اینکه بخش‌هایی از آن وارد دوران انحطاط شده باشد، درحالی‌که بخش‌هایی همچنان دوران شکوفائی خود را می‌گذرانند. فقط در آن زمان که سرمایه‌داری به شیوه تولید مسلط جهانی ارتقا یافت، دوران جنگ‌ها و انقلابات کمونیستی شروع شد و مقطع آن نیز جنگ جهانی اول بود.

برای کمونیسم چپ انترناسیونالیسم نه صرفاً موضوعی برای تبلیغات یا نه یک اصول مذهبی بلکه مرز طبقاتی بین اردوی بورژوازی و پرولتری را متمایز می‌سازد. با این درک صحیح است که کمونیست چپ توانسته است در تمامی جنگ‌ها به انترناسیونالیسم وفادار بماند و کارگران را گوشت دم توپ در تخاصمات امپریالیستی نکند.

برخلاف اباطیلی که گویا کمونیسم چپ نقش سوژه انقلابی را از مفهوم تهی می‌کند، کمونیسم چپ **مبارزه طبقاتی** را موتور تاریخ برای تحولات ارزیابی می‌کند و معتقد است اگر طبقه کارگر به حکم تاریخی خود، یعنی به زیر کشیدن سرمایه داری از طریق انقلاب کمونیستی عمل نکند، نابودی بشریت حتمی است. نابودی بشریت حتماً از طریق جنگ جهانی نیست بلکه می‌تواند از طریق تداوم توحش سرمایه، شیوع ویروس، فجایع زیست محیطی نیز انجام

بگیرید. منتهی چیزی که کمونیست چپ همیشه به آن تاکید داشته استقلال طبقه کارگر در مبارزه خودش بوده است.

کمونیسم چپ تنها یک سری تئوری نیست بلکه دفاع از ارزش‌ها و پرنسپ‌های پرولتری نیز است. واقعیت انکار ناپذیر این است که جنبش کارگری و سازمانهای کمونیستی آن در طول تاریخ هدف نفوذ ایدئولوژی‌های بورژوائی و خرده‌بورژوائی بوده است. لذا مبارزه علیه نفوذ ایدئولوژی‌های بورژوائی و خرده بورژوائی و دفاع از ارزشهای کمونیستی همیشه باید بخشی از پراتیک کمونیست چپ بوده است.

ضرورت وجودی کمونیسم چپ، وجود جامعه طبقاتی و بردگی مزدی در جامعه است، کمونیسم چپ تداوم حقیقی مارکسیسم است. مادام که جامعه طبقاتی است، مادام که بردگی مزدی وجود دارد، در حوادث اجتماعی و در جدال‌های طبقاتی، کمونیسم چپ همچون قطب‌نمای سیاسی خواهد بود. ما تمامی مبارزانی را که مسئله شان رهایی بردگان مزدی از توحش سرمایه داری است، تشویق میکنیم با گرایشات کمونیست چپ وارد مباحثه و حتی جدل شوید و بخشی از مبارزه انترناسیونالیستی طبقه کارگر شوید.

سنت سیاسی که در دفاع از مارکسیسم نه تنها علیه گرایش‌های راست و چپ سرمایه بلکه حتی علیه ماجراجویان و گرایش‌های بینابینی مبارزه کرده است، همچنان به مبارزه خود و به دفاع‌اش از مارکسیسم و اهداف پرولتاری ادامه می‌دهد.

صدای انترناسیونالیستی

اسفند ۱۴۰۲

کانال تلگرام:

<https://t.me/intvoice>

ایمیل:

contact@internationalistvoice.org

وبسایت:

www.internationalistvoice.org

ایکس (تویتر):

https://twitter.com/int_voice